



## پیوندی ناگسستی با برادر...

شهید مریم فرهانیان در یک نگاه

بستری شد. او به هنگام آزادی آبادان و شکستن محاصره آن و آزادی خرمشهر و بسیاری از عملیات دیگر، فعالیت چشمگیری داشت. او همچنان به کار در بیمارستان ادامه داد تا بالاخره بر اثر متوقف شدن عملیات و بعد از آزادی خرمشهر، به دلیل اینکه دیگر کار زیادی در زمینه امدادگری در بیمارستان ها وجود نداشت، وارد بنیاد شهید انقلاب اسلامی آبادان شد و با دو نفر دیگر از خواهران که در آن بنیاد مشغول به کار بودند، در واحد فرهنگی بنیاد، خود را وقف خدمت به خانواده‌های شهدا کرد. او پارها با زبان روزه و در گرمای طاقت‌سوز خوزستان، همراه با همکاران خود، برای سرکشی به خانواده‌های شهدایی که به اهواز (شهرک سمیه) و منطقه ای به نام جراحی منتقل شده بودند، می رفت و برای خدمت به آنان، آرام و قرار نداشت.

### زنان شهید

در غروب سیزدهم مرداد ۶۳، با دو تن از خواهران همکار خود بر مزار شهیدی که بنا به وصیت مادر شهید که از آنان قول گرفته بود هر سال به جای او بر سر مزار پسر شهیدش حاضر شوند و جای او را پر کنند، در حالی که راهی گلستان شهدا شده بودند، مورد اصابت ترکش خمپاره دشمن بعثی قرار گرفتند و آن دو خواهر همراه او زخمی شدند و مریم به فیض شهادت نائل آمد.

سرانجام در غروب سیزدهم مرداد ماه ۱۳۶۳، در حالی که همراه با دو تن از خواهران همکار خود بر مزار شهیدی که بنا به وصیت مادر شهید که از آنان قول گرفته بود هر سال به جای او بر سر مزار پسر شهیدش حاضر شوند و جای او را پر کنند، در حالی که راهی گلستان شهدا شده بودند، مورد اصابت ترکش خمپاره دشمن بعثی قرار گرفتند و آن دو خواهر همراه او زخمی شدند و مریم به فیض شهادت نائل آمد.

عراق به کشورمان، برادرش را که راهنمای صدیق او در زندگی بود، در حالی که ۲۳ روز بیشتر از جنگ نگذشته بود، از دست داد.

شهادت برادر و عشق و علاقه بین آن دو سبب شد که او را الگو قرار دهد و راهش را پی بگیرد. او در آبادان ماند و به یاری برادران مجروح پرداخت و در بخش امداد بیمارستان مشغول به کار شد. با اصرار بیش از حد خانواده، بالاچاره آبادان را ترک کرد، ولی بیش از یکی دو ماه تاب نیاورد و سرانجام راهی آبادان شد و قریب به سه سال به کار امدادگری و پرستاری از مجروحین جنگ در بیمارستان شرکت نفت (امام خمینی) ادامه داد.

در این مدت، خود نیز یک بار زخمی و در بیمارستان

در ۲۴ دی ماه سال ۱۳۴۲ در آبادان در خانواده‌ای متوسط و مذهبی به دنیا آمد. دوران کودکی را که در واقع تنها دوره آرام زندگی اش بود، در محیط آرام خانه سپری کرد و سپس به مدرسه رفت. پس از گذراندن دوران ابتدایی و راهنمایی وارد دبیرستان شد. در آغاز جوانی با مطالعات فراوان و شرکت در مجالس بحث و سخنرانی، به ماهیت پلید استکبار، امپریالیسم جهانی و صهیونیسم پی برد و به دنبال این شناخت، بر اساس رسالتی که احساس می‌کرد، به صفوف متحد مبارزان پیوست و در تظاهرات مردمی شرکت جست. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دوره آموزشی سپاه را با موفقیت به پایان رساند و جزو اعضای ذخیره سپاه پاسداران شد. با شروع جنگ تحمیلی و تجاوز رژیم بعثی

